

توضیح به پلنوم بیستم

پیرامون تصمیم به کناره گیری از حزب

رفقا،

همانطور که در نامه‌ام نوشته‌ام دلایل این اقدام را مفصّلتر در کنفرانس فراکسیون توضیح میدهم و اسناد آن را نه تنها برای حزب کمونیست بلکه برای چاپ علنی آماده خواهم کرد. اینجا برای پلنوم کمیته مرکزی حزب هم لازم میدانم چند نکته‌ای در مورد علت این مسأله توضیح دهم.

شخصاً فکر میکنم که موقعیت دنیای امروز طوری است که قاعداً هر کمونیستی را به فکر میاندازد. از کنگره سوم حزب و قبل از آن از پلنوم ۱۳ و به یک معنی از کنگره دوم درباره این حرف زده‌ام. اگر کسی امروز یک لحظه چشمه‌ایش را به این گذشته مشخص خود ما و سابقه تشکیلاتی‌مان در این حزب ببندد و فرض کند که کمونیستی است که در سال ۹۱ دارد به اوضاع دنیا نگاه میکند، فوراً متوجه یک سلسله وظایف تاریخی برای کمونیست امروز میشود که هیچکدامشان در تاریخ انقلاب در ایران، تاریخ انقلاب در کردستان، پلیمیک‌های چپ ایران و غیره منشأ ندارند و اساساً رنگ کشوری ندارند. این یک مسأله جهانی است و وظایف کمونیست امروزی از این وضعیت جهانی استنتاج میشود.

وقتی شخصاً به عنوان یک کمونیست به حزبمان و به کاری که امروز دارم میکنم نگاه میکنم، فکر میکنم در جبهه‌هایی که این مبارزه برای یک کمونیست معتقد امروز ترسیم میکند حضور ندارم و بیشتر مشغول ادامه دادن تاریخی هستم که در حاشیه این وقایع مهم جریان داشته و هرچه بیشتر بی‌معنی میشود. شخصاً انتظارم از خودم و هر کمونیست این است که در این عرصه‌ها حضور پیدا کند و به سهم خودش نقش بازی کند. من حزب کمونیست را در کلّیت خود مشغول این کار نمیبینم و آن درجه‌ای که مشغول این کار است را مدیون آدمهایی مثل خودم میدانم. فکر میکنم حزب کمونیست سرش در تاریخ مشخص خودش و در قلمرو محدود سیاسی و اجتماعی خودش فرو رفته است.

این یک جنبه مسأله است. یعنی اگر حزب کمونیست هیچ عیبی هم نداشت، دعوایی هم در آن نبود، بعنوان یک کمونیست ممکن بود امروز تصمیم بگیرم یا تشخیص بدهم که باید رفت و کار دیگری کرد و در این دنیا تأثیر گذاشت. در دنیایی که چنین وضعی دارد، با حزب کمونیست ایران، آنهم با این مشخصات و با الهام از ۱۳ سال گذشته و انقلاب ۵۷، نمیشود بجایی رسید.

نکته دوم این است که معتقدم حزب کمونیست محصول چند سنت مبارزاتی اجتماعی و واقعی بوده است. غیر قابل انکار است که این حزب از دل انقلاب ۵۷ در آمده و حاصل پلیمیکها و روشنگری‌های حول این انقلاب توسط مارکسیستها است. تاریخ این حزب به انقلاب ۵۷ و روند بعد از آن در ایران عمیقاً گره خورده است و همراه خود سنتهای مبارزاتی انقلاب ۵۷ را آورده است. میخواهم بگویم یک گرایش اساسی در حزب کمونیست ایران، گرایش داده شده حزب کمونیست، ادامه سنت مبارزاتی‌ای است که از انقلاب ۵۷ شروع میشود. این کاراکتر اصلی حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد. یک گرایش دیگر، که به نظر من واقعی است، از انقلاب کردستان و تاریخچه مبارزات رادیکال در این جامعه ناشی شده است. و بالأخره، یک رگه دیگر در درون حزب گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی‌ای است که از انقلاب ۵۷ و انقلاب کردستان مایه نمیگیرد، از اهداف عمومی خود حرکت میکند و میکوشد حرفهای بنیادی‌تر مارکسیسم را مطرح کند.

وقتی نتایج و محصولات این تاریخ‌ها با هم تلاقی میکند، حزب کمونیست دچار تکانهای شدید میشود. من فکر میکنم حتی اگر این گرایشها به جان هم نیفتاده بودند و حزب داشت کارش را میکرد هم باید در این دوره و زمانه از هم جدا میشدند. زیرا مشابه این جنبشها دارند در سطح جامعه با هم می‌جنگند، علیه هم کودتا میکنند و همدیگر را سرکوب میکنند. جنبش آبادکردن‌های کشورهای عقب‌مانده و برقرار کردن دموکراسی پارلمانی دارد کارگران را سرکوب میکند. جنبشهای ملی دارند حق رأی کارگر را سلب میکنند. این گرایشها ممکن است در سال ۵۷ و یا ۵۶ فصل مشترکهایی در مقابل استبداد یا امپریالیسم داشته باشند که بتواند ظاهری از یک جریان سیاسی واحد را به آنان بدهد. اما در دنیای امروز که تمام این گرایشها بیرون آمده‌اند و مستقل حرف می‌زنند و تناقض منافعشان آشکار شده، این سه گرایش در حزب کمونیست هم به نظر من باید از هم جدا شوند.

مسئله دیگری که جدایی من را ایجاب میکند این است که من با بخش وسیعی از کادرهای قدیمی این حزب اختلاف دارم، شخصاً آنها را مارکسیست نمیدانم، خودم را با آنها هم افق نمیدانم، در سؤالاتشان و در مسائلشان و در پاسخهایی که به این سؤالاتشان میدهند خود را شریک حس نمیکنم. منتقد این دسته از کادرهای حزب کمونیست هستم.

بعد از تعمق زیاد و مشاهده سیکلهایی که این تقابلهای طی چند سال گذشته طی کرده، امروز برخورد اصولی را این میدانم که من، که معتقدم باید جدا شد و فکر میکنم فرقم را با خطوط دیگر میدانم، باید جدا بشوم و نه آنکس که معتقد است نباید جدا شد و مداوماً روی اختلافات سیاسی سرپوش میگذارد و آن را به اختلافات حقوقی کانالیزه میکند.

در این میان تصفیه را کارساز نمیدانم. اگر در این تقابل بنا را به تصفیه بگذاریم، همین امروز بازار وسیعی برای دشنام دادن به کمونیستهایی که خطوط دیگر را تصفیه کرده‌اند وجود دارد که من نمیتوانم به جنگ آن بروم. جواب تیراژ ۱۵۰ تایی جزوه این و آن را میشود داد ولی اگر کیهان و اطلاعات بخواهند بروند پشت این حمله به خط ما من اصلاً امکان مادی جوابگویی به آن را ندارم. قلمی که برای پاسخگویی هست کم است، امکانات مادی برای پاسخگویی کم است. ترجیح میدهم از این جدال صرف نظر کنم چون نیروی واقعی آنها را بیرون این حزب میبینم. به نیروی موجود این خطوط در حزب میتوان فائق آمد و کار سختی نیست. اما بیرون میروند و از طبقه اجتماعی‌ای که به نظر من پشت آنهاست استمداد میطلبند. تاریخ این حزب در مقابل چشم ما به دفعات در سطوح مختلف تشکیلات تحریف میشود. اینکه ما چطور زندگی میکنیم، چگونه آدمهایی هستیم، چه پرنسیپهایی داریم، آیا دموکرات هستیم یا نه، همه اینها در حالی که زنده‌ایم و سرکاریم دارد تحریف میشود. اگر قرار باشد ما عده‌ای را تصفیه کنیم و اینها به جامعه‌ای که با آنها همدردی میکند پناه برده و بخواهند در این گوشه مینیاتوری جهان هم کمونیسم را سرنگون کنند، من از پس جوابش بر نمیایم. خیلی مؤدبانه صحنه را جلوی آنها ترک میکنم. راه مقابله با این گرایشها از طرق تشکیلاتی نیست، بلکه اجتماعی است. بنابراین رفتن ما تصمیم تاریخی درست‌تری است.

در این مورد مکرراً در کانون بحث داشته‌ایم. در مقطعی فکر کردیم که میتوانیم جدایی‌های سیاسی بوجود آوریم، طوری که همه به اختلافات سیاسی موجود واقف شوند، از این بی‌فرهنگی سیاسی اجتناب شود و معلوم شود که چند جریان داوطلبانه از هم جدا میشوند. این حالت را نتوانستیم در حزب کمونیست ایجاد کنیم. اختلافات را نتوانستیم به کرسی بنشانیم و طرف مقابل را مجاب کنیم که با ما

اختلاف دارد. اعلام اختلاف سیاسی یک جانبه ماند. این باز به من نشان میدهد که بجای ایستادن و کسانی را، که شاید اصلاً چهارچوب فکریشان آنها را به وجود این اختلاف مجاب نمیکند و همیشه ناچارند به تئوری‌های توطئه‌گرانه برای توضیح این تقابل‌ها متوسل شوند، بجای ناخواسته آزار دادن آنها، باید خود ما جدا شویم. بخصوص اگر حزب کمونیست در حاشیه تاریخ جهان است، این عده را دیگر بطریق اولی میشود دور زد. قرار نیست حتماً از این خاکریز رد شوی در حالی که در کنارت جاده آسفالتی وجود دارد. بنابراین این فاکتور هم مرا قانع میکند که رفتن از حزب کار سیاسی‌تر و انسانی‌تری است.

و بالأخره این جدایی جنبه شخصی‌ای هم دارد. این وضع حزب احساس حقانیت و شرافت و اعتباری که انسان در زندگی به آن احتیاج دارد را از انسان میگیرد. این حزب شروع کرده که این احساس را از خیلی از ما بگیرد. اگر بنا باشد در حزب سیاسی خودت احساس نکنی که مشغول انجام کار مفیدی هستی، احساس نکنی که با دنیایی که بیرون باید تغییر کند مربوط هستی، بیخود در آن حزبی. اگر از ما بپرسند دارید در مورد این بچه‌هایی که از پرزیل میدزدند تا در ایتالیا کلیه‌هایشان را بفروشدن چکار میکنید، نمیتوانم جواب بدهم که دارم کادرهای قدیمی حزب را یک بار دیگر در مورد آمپریسم ترویج میکنم. هیچکس این را نمیپذیرد. شخصاً فکر میکنم مدتها است که فضای داخلی حزب اجازه نمیدهد وقتی در خانه‌ات نشسته‌ای و داری کارت را میکنی و بخودت نگاه میکنی، حس کنی یک آدم شرافتمند، درگیر، دخیل و مشغول تغییر جامعه هستی، زندگی‌ت هر چه که هست و هر سختی‌ای که دارد به این خاطر است. به کار صبح تا شب که نگاه میکنم میبینم مشغول چنین کاری نیستم. به هر حال از نظر رستگاری شخصی و سعادت فردی هم که شده، این جدایی برای من ضروری بود.

این دلایل من است، که همانطور که گفتم به تفصیل با توضیح سیاسی بیشتری در کنفرانس فراکسیون مطرح میکنم.

منتها بیرون رفتن ما از حزب کمونیست، که گفتم از قدیم هم مطرح بوده، با استدلالهای سیاسی‌ای هم روبرو میشود: به سر حزب کمونیست چه میاید؟ آیا به نفع است یا نه؟ آیا تئستی که در طبقه کارگر یا در کردستان به وجود می‌آورد ایجاب نمیکند که بمانیم، دندان روی جگر بگذاریم و کارمان را بکنیم؟ بالأخره یک واقعیات با ارزشی بیرون ما و توسط ما خلق شده. اینها چه میشوند؟

جوابی که من امروز به این سوالات میدهم اینست که من کاملاً موافقم که این حزب نماینده چیزهای با ارزشی در جهان معاصر است و خیلی خوب بود اگر از طریق حفظ آن و یا لااقل شرکت در این حزب میشد به اهدافی که گفتم رسید. من تز محکوم کردن حزب کمونیست را نیاورده‌ام. من میگویم راه کوتاه‌تری سراغ دارم. همین. در نتیجه، اگر حزب کمونیست بماند، تا وقتی که کارهایی را میکند که همین امروز مشغول آنست احترامش برای من سرجایش است. من راه کوتاه‌تر و کم مشقت‌تری پیدا کرده‌ام، آنهم تشکیل یک حزب سیاسی دیگر است بر مبنای عقایدی که پایه‌اش روی دهه نود استوار است و کاری به این ندارد که تا اینجا را چگونه آمده‌ایم. عده‌ای کمونیست هستیم که همدیگر را پیدا کرده‌ایم، دنیای را اینطور میبینیم، تغییرش را این گونه و در این جهت میخواهیم، ابزارهایش را این میدانیم و در نتیجه متشکل شده‌ایم. میخواهم بند نافم از انقلاب ۵۷ و کی چکار کرد قطع شود. و کسی که امروز می‌آید با همه تجربه و غم و درد سیاسی و شخصی‌اش بالأخره حرف امروزش را بزند، هر چند سالش که هست و از هر جا که آمده باشد. این راه را کوتاه‌تر و مثمر ثمر تر میدانم.

با این حال اگر شخصاً و بنتهایی میرفتم شاید لازم نبود اصلاً توضیح بدهم. ولی تصور میکنم این اتفاق حزب کمونیست را تکان خواهد داد و حتی احتمالاً موجودیتش را زیر سؤال میبرد. شخصاً میخواهم هر اتفاقی میافتد با یک فرهنگ سیاسی بالا، به یک شیوه سیاسی و رشد دهنده و با دادن بیشترین فرجه به آدمهای دیگر در این حزب که آنها هم لازم است آگاهانه راهشان را انتخاب کنند، همراه باشد. در نتیجه استعفای فوری نمیدهم. میایستم، زیرا فکر میکنم باید تضمین کرد که این پروسه تا تحویل حزب به کسانی که میمانند به شیوه‌ای سیاسی و متین طی میشود. بنابراین این یک استعفای فوری نیست. اعلام تصمیمی است که لازم بود رفا از قبل در جریان آن باشند. در آینده نزدیکی این اتفاق میافتد و هر کس باید بتواند در این پروسه با تشخیص خودش شرکت کند و با بهترین چهره خودش ظاهر شود.

بیشترین مسأله‌ای که شخصاً دارم، مسأله تشکیلات کردستان است. اگر ما تشکیلاتی بودیم که در کردستان اردوگاه نظامی و رادیوها و غیره را نداشتیم و یک عده از بهترین رفقیمان آنجا نبودند، من این دوره انتقالی را چندان ضروری نمیدانستم. میرفتیم و بقیه پلنومشان را برگزار میکردند. ولی رفقایی را ما داریم که این انتخاب برایشان باز نیست زیرا که در متن یک اجتماع نیستند. در یک شرایط اختیاری و بدون داشتن امکانات فردی برای پاسخگویی به مسائلشان قرار گرفته‌اند. وجودشان و ادامه کار و فعالیتشان بعنوان انسانهای سیاسی کاملاً بستگی به توافقهایی دارد که با هم میکنند. این پروسه از نظر من مهمترین چیزی است که باید به دنبال این استعفا حل و فصل شود. سؤالی که من دارم این است که به سر رفقایی که طی این پروسه به من تاسی میکنند یا راه ثالثی انتخاب میکنند یا اصلاً آلترناتیو دیگری را برای حزب کمونیست مطرح میکنند، چه می‌آید و با چه وضعیتی روبرو میشوند. این را ما باید تعیین کنیم. کسانی که در این اطاق هستند میتوانند تعیین کنند که مکانیسم این جدایی‌ها در کردستان به چه شکل خواهد بود. چه چیز به جا میماند و آنها که جدا میشوند چکار خواهند کرد. شخصاً از این موضع حرکت میکنم که هر کس و با هر خط مشی که آنجا هست بخاطر این جدایی از امکانات پایه‌ای انسانی برای بقاء از یک طرف و نقل مکان از طرف دیگر و از آن مهمتر از امکان دخالت و ابراز وجود سیاسی به شکلی که درست میدانند محروم نشود.

بعلاوه، تنها فاکتور، فاکتور توافق داخلی حزب کمونیست نیست. خیلی فاکتورهای دیگر هم باید روشن شود. نیروهای منطقه اعم از دولتی و غیر دولتی با اینها چه میکنند. اینها نکاتی است که فکر میکنم با همفکری و اشتراک مساعی باید به آنها جواب داد.

غیر از این، مسائل دیگر قابل رفع و رجوع است. کسی که در شهر است هر روز مشغول مبارزه سیاسی نیست و بیشتر وقتش را در صف نان و گوشت میگذراند، وقت دارد فکر کند و بالأخره جزوه ما دستش میرسد و انتخابش را میکند. کسی که در اروپا است با وضع پیچیده‌ای روبرو نمیشود. از نظر سیاسی ممکن است خیلی مسأله داشته باشد. ولی اتفاقی زندگی و ادامه‌کاریش را بعنوان شخص تهدید نمیکند. فرصت دارد بخواند و تصمیم بگیرد. مسأله رفقای کردستان دقیقاً بخاطر شرایط قراردادی و فوق اجتماعی که در آن قرار دارند مسأله‌ای است که باید به آن توجه کرد.

نکته دیگر بُعد علنی مسأله است. جامعه ایران و همه کسانی که سرنوشت ما را تعقیب کرده‌اند باید بدانند که این اتفاق خلق‌الساعه نیست و سابقه و ریشه‌های سیاسی‌ای دارد. نباید اجازه بدهیم که تبیین سطحی و توطئه‌گرانه در این ماجرا سر برآورد. معضل من این است که در این تحولات چه در حزب

کمونیست و چه بیرون آن میدان به دست عقب‌ماندگی اجتماعی نیفتد و از این قضیه کسی برای زدن کمونیسم استفاده نکند.

نکته دیگر اینکه من شخصاً انشعابی از حزب کمونیست نمیکنم. بعنوان فرد کناره‌گیری می‌کنم. نه اسم حزب کمونیست را می‌خواهم نه اسم کومه‌له را می‌خواهم و نه فکر می‌کنم باید سرسوزنی امکانات مادی از حزب را با خودم ببرم. ولی به این معنی نیست که کسان دیگر هم همین کار را خواهند کرد. ممکن است یک عده انشعاب کنند و به حزب بعدی بپیوندند. من آنها را به انشعاب تشویق نمی‌کنم. به هیچ چیز تشویق نمی‌کنم. فقط همه را به عملی کردن تشخیصشان تشویق می‌کنم. به هر حال این از نظر من انشعاب نیست و هیچگاه نخواهم گفت که ادامه‌دهندگان واقعی حزب کمونیست ما بودیم. من حرف سال ۹۰ خودم را می‌زنم، و سعی می‌کنم به این تاریخ کمتر اشاره کنم. واضح است اگر این تاریخ تحریف بشود به سهم خودم سعی می‌کنم روشن کنم. دیگران اگر روشهای تشکیلاتی دیگری در پیش گرفتند، اگر کسی خواست در کنگره چهار کاری کند و غیره، این تصمیم اوست و من شخصاً به آن احترام می‌گذارم در عین اینکه ممکن است فاکتورهای درگیر در آن را برای‌شان توضیح بدهم.

من و رفقای دیگری که این کار را می‌کنیم داوطلب هستیم که اگر به ما رأی بدهند دفتر سیاسی باشیم و دفتر سیاسی قبلی سر کار باشد و در این دوره هم کار خودش را بکند. اما پلنوم ۲۱ آخرین پلنوم خواهد بود.

این خلاصه صحبت من بود. مسأله اساسی این است که بدانم اعضای کمیته مرکزی چه میکنند و چه کسانی میمانند که باید در مورد دوره انتقال با آنها حرف زد.

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۶۳، مهرماه ۱۳۷۰

در حاشیه اظهارات رفیق مهدی در مورد جدایی ما از حزب

پاسخهای رفیق عبدالله مهدی به سوالات نشریه کمونیست توضیحات کوتاهی را از طرف من ایجاب میکند. برای من جای تأسف است که مصالح تشکیلاتی یا وضعیت فکری رفیق مهدی او را به روی کاغذ آوردن اینگونه مطالب بی‌محتوی و غیر واقعی واداشته است. قصد مجاب کردن او را ندارم، چرا که خودش تمام حقایق را راجع به موضوعاتی که نوشته است میداند و نوشته او تنها برای تأکید بر عزم جزمش در بازگشت به صف سیاسی کسانی است که بسیار زودتر از ایشان به اینگونه تحریف کردن واقعیات حزب کمونیست و تاریخ زنده آن مشغول بوده اند.

۱- از آنچه "استعفای دسته جمعی و همزمان اکثریت اعضای ک.م." مینامد اظهار شگفتی کرده و کوشیده این را به تباری های پنهانی عده ای نسبت بدهد. نمیدانم وجدانش چگونه چنین تصویرسازی ای را هضم میکند. کل کمیته مرکزی، و از جمله خود دفتر سیاسی، قریب یک ماه قبل از پلنوم با تصمیم فردی من روبرو شد. از قبل به همه، از جمله به رفیق ابراهیم علیزاده در بدو ورودش به اروپا و خود رفیق مهدی اطلاع داده شد و متن نامه من برایشان ارسال شد. ایرج آذرین و کورش مدرسی چندی بعد

نامه‌های مشابهی نوشتند و لابد بقیه هم فکر کردند در پلنوم نظرشان را خواهند گفت. قبل از پلنوم رفیق علیزاده با من، و رفیق مهدی با رضا مقدم، چند بار در مورد این وضعیت صحبت کردند. روز پلنوم رفیق مهدی تصمیم بقیه را می‌پرسد و هر کس جوابش را میدهد. بنابراین نه فقط رفیق مهدی با استعفا دست جمع و ناگهانی روبرو نشده بلکه همزمانی "حیرت انگیز" اظهار نظر رفقا، شامل خود رفیق مهدی، هم به دلیل این است که همه در پلنوم و در پاسخ سؤال خود ایشان تصمیم خود را پس از چند هفته فکر گفتند. اینکه اکثریت اعضای ک.م.ب خواهند با منصور حکمت بروند و یا بهرحال در غیاب او نخواهند در حزب کمونیست بمانند نه فقط شگفت آور نیست، بلکه انتظاری است که هر کس از دور هم این حزب را بشناسد داشته است. "تعجب کردم" رفیق مهدی فقط برای این است که، خود را از تک و تا نیاندازد و یا برای مصارف سیاسی آتی به سهم خود نفوذ و ارزش سیاسی ما را در حزب کتمان کرده باشد. خود را به کوچه علی چپ میزند و فریاد توطئه سر میدهد، با علم به اینکه دنیای بیرون از چنین تصویری از کمونیست‌ها و مناسبات داخلی‌شان خوش می‌آید و احتمالاً، حقیقت هر چه باشد، این روایت بیرون مشتری بیشتری دارد. رفیق مهدی حتماً بیشتر تعجب کرده وقتی دیده حداقل سه چهارم فعالین حزب هم در تبانی با منصور حکمت بوده‌اند. اگر تعجب رفیق مهدی واقعی و از سر صداقت بود آنوقت دیگران در درون و بیرون حزب میبایست از این همه خامی و ذهنی‌گرایی شگفت زده شوند. اما این اظهار شگفتی واقعی نیست، ژستی است برای مصارف سیاسی قابل تصور.

۲- می‌گوید "تلاشهای چشمگیری برای به استعفا کشیدن تعداد هر چه بیشتری از کادرها و اعضای حزب و جلب آنها به حزب جدید در جریان است". این را فقط میشود کذب محض توصیف کرد. اگر تلاشی هست و بنظر من لازم هم هست که باشد، تلاش رفقای باقیمانده ک.م.ب برای نگاهداشتن کادرها و فعالین در حزب است. خودش خوب میداند که نه با کسی در این مورد صحبت شده، نه کسی به استعفا تشویق شده و نه کسی به پیوستن به حزب جدید ترغیب شده. بگذریم که اگر هم شده بود کاری مشروع و حق مسلم ما بود. نواری که برای تشکیلات کردستان رفته و نوارهای کنفرانس کمونیسم کارگری و پلنوم بیستم همه موجود هستند که در همه آنها اتفاقاً تاکید شده ما خواهان کندن کادر از حزب کمونیست نیستیم و هر کس لازم است تصمیم سیاسی خود را بگیرد. حال چه نیازی به این ادعای کذب وجود داشته و این کدام آینده است که میتواند روی چنین ادعاهای غیرواقعی و غیرمسئولانه‌ای ساخته شود، سؤالی است که ایشان لابد جوابش را دارد. شخصاً واقعا متاسفم.

۳- ادعا میکند که اکثریت اعضای کمیته مرکزی که قصد کناره‌گیری دارند قرار است با هم حزب تشکیل بدهند و می‌رسد مگر مشکل بر سر جدایی از چند نفر باقی مانده بود. باز باید گفت ایشان واقعیت مساله را میداند و حضوراً به اندازه کافی درباره تصمیم آتی ما برای ایشان صحبت شده. قرار نیست همین ترکیب با هم حزب تشکیل بدهند. حزب را ۴ نفر عضو فعلی دفتر سیاسی اعلام میکنند و هر کس خواست به آن می‌پیوندد. رد و قبول افراد از درون و بیرون حزب هم ضوابط مشخصی دارد. هر عضو کمیته مرکزی فعلی هم، و از جمله خود رفیق مهدی، اگر بخواهد به حزب جدید بپیوندد یک فرم تقاضای عضویت دریافت خواهد کرد.

اینکه عده معدودی در ک.م.ب باقی مانده اند ناشی از تصمیم فردی هر کس در قبال این جدایی است. رفیق مهدی هم میتواند تصمیم بگیرد نماند و بخواهد به حزب جدید بپیوندد و طبعاً به کسی حق نمیداد در این صورت او را توطئه‌گر و کارشکن تشکیلاتی و غیره بنامد. متأسفانه عارضه توطئه‌یابی اجازه درک همین مساله ساده را به ایشان نداده است. باقی ماندن رفیق در حزب و در اقلیت ماندن ایشان در کمیته مرکزی انتخاب سیاسی خود ایشان است و آن را گردن توطئه‌پلید کسی نمیتوان انداخت.

۴- می‌رسد کسانی که می‌روند با توجه به اینکه مواضع حزب را "قبول دارند" و هر چه خواهند را هم میتوانند "به تصویب برسانند"، با این اقدام خود را از چه چیزی خلاص کرده‌اند؟ انگار رفیق مهدی

در جریان بحثهای قبلی در حزب نبوده و یا از بیرون برای داوری حقوقی دعوت شده. اولاً، عده ای که میروند منشا مواضع حزبند. ثانیاً اگر تصویب چیزی با اجرای آن یکی بود اینهمه پلمیک و جدال در این حزب بر پا نمیشد. مگر خود رفیق مهندی لااقل در نوشته رسمی اخیر خود از اجرا نشدن سیاستهای مصوب دفتر سیاسی در کردستان اظهار شغف نکرده؟ بعلاوه، خود رفیق مهندی قطعنامه ای به پلنوم پنجم ک.م. کومه له داد و کارهای خوبی را به تصویب رساند. آن روز ادعا میکرد این نشان هم خطی ایشان با ماست. امروز میگوید این کارهای خوب، این بار به دلیل توطئه های "یکی دو ساله اخیر" ما اجرا نشده که هیچ، سنگ روی سنگ در کردستان باقی نمانده. پس لابد تصویب قطعنامه کافی نیست دیگر. یکی برای عدم اجرای مصوبات و مواضع حزب به وجود سنتهای اجتماعی متفاوت در پراتیک حزب اشاره میکند، یکی هم تئوری توطئه صاحبین نظرات حزب را میدهد. بهر حال هر دو دارند بحث "قدرت تصویب داشتید" را بی ارزش اعلام میکنند. ما داریم از حزب کمونیست میرویم و چون حوصله مان از تصویب کمونیسم و بعد کشتی گرفتن با ناسیونالیسم و بیتفاوتی سیاسی سر اجرای آن سررفته. میخواهیم سازمانی داشته باشیم که نظرات ما، یا بقول ایشان مواضع حزب، را با تمام وجود اجرا هم بکند. آیا فهم این مساله ساده اینقدر سخت است؟

۵- مینویسد "گویا" یکی از رفقا گفته باید ایستاد و حزب را منحل کرد و از قرار معلوم ما هم همین نقشه را بدون اینکه "صادقانه" با کسی در میان بگذاریم پیش برده ایم. عین این در نوشته رفیق علیزاده هم آمده. اولاً نمیفهمم از کی باب شده در نوشته ای که قرار است چاپ شود و بعد از رادیو پخش شود و مردم بشنوند، با "گویا" و "شنیده ام" و "خودش به من گفت" حرفمان را بزنیم. این ناپسند است. ثانیاً، اگر رفیقی این حرف را زده باشد فقط همین یک جمله را که نگفته، لابد استدلال و تحلیلی برای این جهت گیری دارد. آیا درست نیست اسم ببرید تا او هم بتواند جوابتان را بدهد؟ بعلاوه آیا نمیشود نظر طرف را مستقیماً جویا بشوید و درست نقل کنید؟ ثانیاً، این تئوری که دفتر سیاسی حزب دو سال است میخواهد قاچاقی حزب را منحل کند، دیگر از فرط ذهنیگری و پارانوایا برای آدمهای معمولی قابل درک نیست. برای چه میخواهند منحل کنند؟ چه شان شده؟ تا دیروز که نقشه پلید ما تصفیه حساب تشکیلاتی با ایشان و اخراج و تصفیه دیگران بود! ثالثاً، نظر ما راجع به حزب کمونیست و تغییراتی که باید بکند مدون است. رفیق مهندی تنها "عضو فراکسیون" است که ظاهراً هیچ سابقه ذهنی از مساله ندارد. بروید کمونیست های ۵۸ و ۵۹ را بخوانید. آنجا هم صحبت جدایی، از جمله امکان رفتن ما، هست. رد شدن از کنار استدلال های ما درباره مشکلات خط کمونیسم کارگری در حزب، که متون متعددی را در بر میگیرد، و ادعا کردن که گویا ما تصمیم خود را، آنهم با این لحن عامیانه، اینطور توضیح داده ایم که "بهمان ثابت شد که این حزب درست بشو نیست" دیگر زیاده روی است.

۶- بارها و بارها، چه در این نوشته و چه در نوشته رفیق ابراهیم از قدرت "انحصاری" ما در حزب و مسئولیت ما در پراتیک حزب صحبت میشود. رفیق مهندی از مسئولیت عواقب سیاستهای "یکی دو ساله اخیر" صحبت میکند و به سهم خود تصویری از خرابی کار حزب کمونیست در این دوره میدهد که بعداً به گوشه هایی از آن میپردازم. همینجا باید بگویم که اگر چه مدت عضویت ما در دفتر سیاسی در دور اخیر چیز زیادی بیشتر از یکسال نبوده و علیرغم کناره گیری رسمی ام از کمیته اجرایی در فاصله کنگره سوم تا پلنوم هجدهم، تقریباً در تمام طول فعالیت حزب کمونیست، حتی هنگامی که رفیق مهندی دبیرکل آن بوده است، موقعیت "انحصاری" ای در قبال تصمیمات و مصوب حزبی داشته ام. کمتر موردی بوده است که مصوبه و قرار و قطعنامه و نقشه عملی در صورت مخالف من تصویب شده باشد و یا در صورت اطلاع و مخالفت بعدی من مورد تجدید نظر قرار نگرفته باشد. این موقعیت انحصاری هیچوقت بر حقوق ماوراء اساسنامه ای، بند و بست و اعمال فشار تشکیلاتی متکی نبوده، بلکه حاصل نوشتن و بحث و استدلال در جلسات رسمی و جلب اکثریت اعضای ارگانهای تصمیم گیرنده و یا فعالین تشکیلاتی به نظر اتم بوده است. بنابراین لازم نیست کسی تقویم را دستکاری کند. من مسئولیت وجود و کار حزب کمونیست را از ابتدا تا امروز در تمام شئون بر عهده میگیرم و علیرغم

همه کم و کاستی‌ها و ناکامی‌ها به کار تاکنون حزب کمونیست بعنوان با ارزش‌ترین حرکت تاریخ سوسیالیسم رادیکال در ایران نگاه میکنم. در قبال موفقیت‌های حزب صحبتی لازم نیست. در قبال ناکامی‌هایش خود را مسئول میدانم چرا که شکستن محدودیت‌های حزب و پیدا کردن روش‌هایی برای فائق آمدن بر آنها را قبل از هر کس وظیفه خود میدانستم و تشکیلات هم همین انتظار را داشته است. در قبال این مسئولیت خود را سربلند میدانم. فعالیت من در حزب کمونیست چیزی جز تلاش دائمی برای فائق آمدن به موانع موفقیت حزب و اجرای مواضع حزب نبوده است. در حزب این را میدانند. برای روشن شدن ذهن آنها که بیرون هستند نیز راه ساده‌ای وجود دارد. کافی است در کنار نوشته‌های علنی این حزب، صورت جلسات و نوارهای پلنوم‌ها، کنگره‌ها، و نشست‌های متعدد داخلی، متن قرارها و مصوبات تشکیلاتی علنا منتشر بشود تا معلوم بشود هر کس در این حزب چه گفته و چه کرده است. این کاری است که شاید بالاخره باید کرد.

۷- از بابت تصویر منفی‌ای که از کار امروز و "یکی دو ساله اخیر" حزب داده میشود خیلی متاسفم. بخصوص نمیفهمم این خودزنی وقتی خود ایشان باید بعدا با این تصویر کاذب از حزب کمونیست زندگی کند از چه منطق و حکمت سیاسی‌ای سرچشمه میگیرد. درباره این موضوع فقط باید بگویم آنچه در نظر رفیق مهدی و متقدمین ایشان در اپوزیسیون راست درون حزبی پس رفت محسوب میشود، برای عده زیادی در همین حزب ممکن است پیشرفت تلقی شود. در مورد فعالیت کارگری حزب در ایران خواهش میکنم رفیق مهدی ورود خود را به این عرصه از اینجا شروع نکند و بگذارد قاضی موقعیت حزب در میان کارگران کسانی باشند که آشنایی بیشتری به مسائل این عرصه دارند. در مورد ضایعات و لطماتی که میگویند در کردستان متحمل شده ایم باید اصرار کنم نظرش را بگوید تا جواب بشنود. این ضایعات و لطمات کدامند؟ نمیشود کلمات را همینطور پرت کرد. این عبارات در سنت کار ما در کردستان در درجه اول ضایعات و تلفات انسانی در رابطه با فعالیت نظامی را به ذهن می‌آورند. به این معنی حرف رفیق مهدی یک ادعای کذب محض است. خط دفتر سیاسی، و خط این افراد از قبل، نقد نظامیگری، نقد نگرش غیر سیاسی و غیر انسانی ناسیونالیستی به کار نظامی و زندگی نیروی مسلح، نقد مسابقه نظامی سنتی با حزب دمکرات و همینطور تلاش برای عقلانی کردن فعالیت مسلحانه و زندگی اردوگاهی بوده که یک هدف مستقیم آن کاهش ضایعات و لطمات بوده است. هزار سند و فاکت در این مورد وجود دارد. خوشحال میشوم اگر رفیق مهدی نوشته‌ای در مقایسه ضایعات و تلفات "یکی دو سال اخیر" با دوره‌های قبل از آن منتشر کند و بار مسئولیتها را در هر دوره مثل این نوشته تعیین کند. بهرحال در این دوره ما حداقل ضایعات و لطمات را به معنی فوق داشته ایم و تازه منطقه در کانون جنگ و انقلاب هم بوده است. اگر منظور ضایعات و لطمات سیاسی است، زحمت بکشید اینها را لیست کنید تا جواب بگیرید. بر خلاف نظر ایشان من معتقدم که فعالیت ما در کردستان از نظر سیاسی نتایج عمیقی ببار آورده و کلا تناسب قوا را در کردستان، به معنی وسیع کلمه، به نفع طبقه کارگر و به زیان جریانات "بورژوا- ملی" مورد اشاره رفیق مهدی، بهبود بخشیده است. حال اگر رفیق مهدی از طول و عرض اردوگاه‌ها و فضای داخلی‌شان راضی نیست این به معنی پسرفت حزب نیست. اولاً، قبلا هم گفته‌ام کومه‌له اردوگاه نیست. جریان اجتماعی ما در کردستان تاکنون به این قدرت نبوده. ثانیاً، این حداکثر نشان میدهد که سلیقه‌مان درباره اردوگاه خوب و بد هم فرق میکند.

جمله "ما گفتیم و نشد" که به ما نسبت میدهند هم جزو همان سبک بیان غیر مسئولانه‌ای است که متاسفانه رفیق مهدی این اواخر ظاهراً به آن تمایل پیدا کرده. ما تا بحال چنین استدلالی در مورد کمبودهای حزب عنوان نکرده ایم.

شخصاً تصور میکنم گرویدن رفیق مهدی به این تخطئه‌گری‌ها عقب‌گرد جدی‌ای از حد متعارف سیاسی بودن در حزب کمونیست است. تذکر میدهم که رفیق تا کنون در هیچ جلسه رسمی، پلنومها و

غیره، هیچ انتقادی از نظرات و سیاستهای دفتر سیاسی بعمل نیاورده و طرح آلترناتیوی در برابر طرحهای ما پیشنهاد نکرده است. کشف نتایج ناگوار سیاستهای دفتر سیاسی توسط رفیق مهدی را مدیون پلمیک اخیر در حزب کمونیست هستیم که در آن ما نظرات ایشان درباره رویدادهای کردستان عراق را ناسیونالیستی ارزیابی کردیم. سخنان امروز رفیق نمونه روشن بهانه گیری تشکیلاتی برای اجتناب از برسمیت شناسی اختلافات جدی سیاسی است.

۸- مینویسند، و ظاهراً این خط توافق شده رفقا در برخورد بمانند که در بیانیه شان و نوشته رفیق عزیزاده هم آمده، که گویا ما از کنگره و بعهدہ گرفتن بار ناتوانی هایمان در پیشگاه آن، یعنی استیضاح توسط کنگره گریخته ایم. در همین رابطه ما را به شانی خالی کردن از برگزاری کنگره "به تاخیر افتاده" حزب متهم میکنند.

این ادعای رفیق مهدی و رفیق عزیزاده و امضاء کنندگان بیانیه خیلی توخالی است: اولاً، سناریوی ذهنی خودشان برای کنگره را با اتفاق واقعی که میرفت در کنگره رخ بدهد اشتباه میگیرند. این را میدانم که بعد از مدتی سرگیجه جریان راست در حزب بتدریج سیاست خود را در کنگره آتی استیضاح از عملکرد تشکیلاتی دفتر سیاسی تعریف کرده است. اما بافت حزب و نسبت نمایندگان، به شهادت همین دوره جدایی، به ما میگوید که این رفقا حداکثر، یعنی اگر انتخابات بر مبنای نسبت کمی گرایش صورت میگرفت، بین یک ششم تا یک پنجم آراء را در کنگره میداشتند. لذا نفس ورود موضوع مورد علاقه این رفقا به دستور غیر محتمل بنظر میرسد. در هر حال کنگره به این رفقا اجازه صحبت میداد، کما اینکه به عبدالله بابان در کنگره سوم فرصت داد. طبعاً از میان حاضرین هم کسانی هم جوابشان را میدادند و وارد مبحث بعدی میشدیم. اگر انتقاد ناراضیان تشکیلاتی از کم. کومه له باعث کناره گیری پیشاپیش مرکزیت کومه له شد، کناره گیری امروز ما را هم میشود با گریز از انتقادات ناراضیان تشکیلاتی در کنگره چهارم توضیح داد.

اما واقعیت اینست که داستان کنگره برعکس بود و کنگره میرفت تکلیف حزب کمونیست را با گرایشهای دیگر بویژه با گرایش ناسیونالیست کرد روشن کند. استیضاح از عملکرد تشکیلاتی رهبری، که امروز ظاهراً ما باید از آن وحشت کنیم، در واقع نه ابزار تعرض این خط در کنگره، بلکه تمهیدات دفاعی این جریان برای دفع فشار سیاسی در کنگره بود. تأیید سیاسی دفتر سیاسی و پناه بردن به انتقادات تشکیلاتی تنها راهی است که این جریان برای منتقد ماندن و در حال در حزب باقی ماندن بعد از کنگره چهارم پیدا کرده بود.

ثانیاً، دفتر سیاسی در مقابل کنگره جوابگو نیست. کمیته مرکزی جوابگوست که در مورد سیاستهای فاصله دو کنگره و اقدامات ارگانهای داخلی خود، از جمله دفتر سیاسی، در قبال کنگره مسئولیت دارد. اگر رفیق مهدی میخواست دفتر سیاسی را مورد استیضاح قرار بدهد نباید منتظر کنگره چهارم میشد. جای اینکار پلنوم کمیته مرکزی است که با تاخیر یا بی تاخیر تشکیل شده و کسی، و بخصوص رفیق مهدی، حرفی در آن نزده. کسانی که این فرصت را بارها داشته اند که نقدشان به دفتر سیاسی را در ارگان مافوق آن ابراز کنند و یا دفتر سیاسی را تغییر بدهند و لام تا کام چیزی نگفته اند، به سختی میتوانند قهرمانان استیضاح از دفتر سیاسی در کنگره باشند. کنگره به اینها خواهد گفت که شما در مقابل اقدامات این دوره مسئولیت جمعی داشته اید. اگر یک عده به زعم خود شما آگاهانه مشغول از جا کردن خشتهای این حزب بوده اند، پس شما چکاره بوده اید؟ کنگره از رفیق مهدی میپرسد که این فسق و فجور را کی متوجه شده است؟ در قبال آن کدام سخنان را در پلنوم های فاصله دو کنگره ایراد کرده، کدام نقد را نوشته، کدام اقدام را انجام داده؟ چرا با این اوصاف اصرار داشته عضو فراکسیون اینها و نفر پنجم دفتر سیاسی اینها باشد؟

واقعیت اینست که کنگره هیچکدام از این‌ها را نمیپرسید. بلکه از این رفقا میخواست بیش از این اختلافات واقعی خود را با دفتر سیاسی و خط دفتر سیاسی پشت بهانه‌گیری تشکیلاتی پنهان نکنند. واقعیت این است که خود رفیق مهتدی به احتمال قوی در کنگره و یا درست قبل از آن بنا به محاسباتی که تا بحال کرده مانند پلنوم‌های تاکتونی سکوت میکرد و فرجه را برای انتقاد در فضای آماده‌تری باز میگذاشت. واقعیت این است که کنگره، اکثریت عظیم آن بهرحال، بافت کمیته مرکزی را، علیرغم همه جد و جهدهای عده‌ای برای تحمیل یک ترکیب جبهه‌ای به ما، به نفع مدافعان دفتر سیاسی و خط مشی آن تغییر میداد و در درجه اول خود این رفقا را از کمیته مرکزی کنار میگذاشت. اگر کسی چیزی در این کنگره می‌آموخت جریان ناسیونالیست میبود که مانند پلنوم شانزدهم متوجه میشد که باید دنبال نمایندگان صریح‌تر و راسخ‌تری برای خط خود در بالای حزب بگردد.

ثالثاً، دفتر سیاسی تاریخ تشکیل کنگره را تعیین کرده و به اطلاع پلنوم نوزدهم هم رسانده است. کنگره قرار بوده اواخر پائیز و یا اوائل زمستان برگزار شود. هنوز چیزی مانع این نیست. اتفاقی که افتاده این است که عده‌ای در این کنگره نخواهند بود و سازماندهی آن به همین درجه ساده‌تر خواهد بود. ما نه کلید سالن را پنهان کرده ایم و نه امکانات انتخابات و یا وسائل ضبط صورت جلسات را. کنگره را سر وقت بگیرد. اینکه ۵ نفر امضاء کنندگان بیانیه می‌خواهند کنگره را تا آماده شدن خودشان به عقب بیاندازند گناه من نیست.

رابعاً در خصوص جوابگویی در پیشگاه کنگره چهارم حزب کمونیست ایران باید بگویم که همه ما اعضاء دفتر سیاسی آماده ایم تا در صورتی که از ما دعوت شود در این کنگره شرکت کنیم و در مورد هر موضوعی که کنگره علاقه داشته باشد صحبت کنیم. این که اینهمه سر و صدا لازم ندارد.

و بالاخره، در مورد اینکه چرا ما سیاست قبلی مان مبنی بر تعیین تکلیف در کنگره را کنار گذاشتیم و امروز کناره‌گیری میکنیم، خواهش میکنم مقالات و نوشته‌های موجود در این باره را مطالعه کنید.

۹- ما را به آب ریختن به آسیاب دشمنان کمونیسم متهم میکند. این خیلی زمخت است و هنوز اینکه چرا چنین جمله‌ای روی کاغذ آمده برایم قابل هضم نیست. در همین رابطه از مسئولیتی که گویا من هرگز نخواهم توانست گریبان خود را از آن خلاص کنم و از پرونده سیاسی خود بزدایم صحبت میکند. باید بگویم که پرونده سیاسی من سر راه نیفتاده که هر کس بتواند به میل خود چیزی در آن ثبت کند. کسی حق دارد راجع به کارنامه سیاسی من صحبت کند که جریحه دار شدن عواطف و بهم ریختن عوالم شخصی اش انصاف سیاسی و نگاه ابژکتیویش به کمونیسم معاصر و تاریخ حزب کمونیست ایران را از او سلب نکرده باشد. بگذارید قاضی پرونده‌های سیاسی هر دوی ما کسانی باشند که باید باشند. گناه من این بوده است که بعد از سالها کمک به حزب داری عده‌ای، بالاخره آنها را با کالیبر و توانایی خودشان تنها گذاشتم تا زندگی سیاسی خود را بر مبنای صلاحیت سیاسی و توانایی خودشان شکل بدهند. رفیق مهتدی، و هیچکس دیگر، کوچکترین ایراد حقوقی، اصولی، اساسنامه‌ای، و اخلاقی‌ای به روش جدایی من از حزب کمونیست نمیتواند بگیرد. در این میان برای اینکه جای کوچکترین سوء استفاده وجود نداشته باشد ماحصل فعالیت دهساله خود و رفقای هم‌خط خود در این حزب را تماماً برای اینها گذاشته‌ام و حاضر شده‌ام از نو شروع کنم. برخورد رفیق مهتدی فقط میتواند حاکی از دستپاچگی و ناآمادگی اش برای قبول مسئولیت در سرنوشت از این به بعد حزب کمونیست باشد. با این حقیقت کنار بیایید، و به روی کسانی که این مسئولیت را سالها بر عهده داشتند و امروز متمدنانه خود را از سر راه شما کنار میکشند چنگ نزنید.

۱۰- جزو گناهان ما این را می‌شمارند که با انتخاب ایشان به دفتر سیاسی مخالفت کرده ایم. مخالفت همانقدر حق دموکراتیک من است که کاندید شدن حق ایشان و رای دادن و ندادن به ایشان حق همه

اعضای ک.م. است. دلایل را در همان جلسه گفتم. اگر کسی، با اعتقاداتی که ایشان دارد و دیگر علنا مطرح کرده است، به دفتر سیاسی انتخاب میشد معنی عملی اش پیشروی جناح راست حزب بود. حال اینکه ایشان نماینده استراتژیک این راست است یا نماینده تاکتیکی آن مساله من نیست. ایشان در مقطع پلنوم ۲۰ به روشنی به چشم امید جریان راست در مقابل دفتر سیاسی تبدیل شده. واضح است که بعنوان یک عضو جناح چپ با انتخاب ایشان مخالفت میکنم. ایشان از کاندیداتوری اش دفاع کرد، منم با انتخابشان مخالفت کردم. مثل همه ممالک دمکراتیک. بعد هم یک رای گیری آزادانه و مخفی صورت گرفت. همین. ایشان قبلا هم خود را کاندید کرده بود و بدون اینکه کسی مخالفت کند، انتخاب نشده بود.

۱۱- بورژوازی ممکن است بخواهد هزار استفاده از جدایی ما بکند. اما دیگر پیشاپیش از هیبت این مساله سر و صدا راه انداختن و نقطه ضعف تراشیدن برای کمونیسم واقعا زیاده روی است. به ایشان اطمینان خاطر میدهم که در این مورد مشخص بورژوازی هیچ غلط خاصی نمیتواند بکند، چون بر خلاف تصویری که ایشان میخواهد به خواننده خود القاء کند، جدایی ما از حزب، همانطور که رسما اعلام کردیم، برای تشکیل حزب کمونیست کارگری است که در مارکسیسم و کمونیسمش حتی راسخ تر باشد. رفقای جریان ما بلافاصله با کناره گیری از حزب کمونیست ظرف سازمانی خود را خواهند داشت و مطمئنم وقفه ای در ابراز وجود کمونیستی کسی که کمونیست باشد رخ نمیدهد. فرمول "کسی که از سازمان من رفت از انقلاب و پرولتاریا بریده است" را به همان سازمانهای فرقه ای و شبه مذهبی و خودفرب چپ روشنفکری بسپارید.

۱۲- بنظر من ایشان نباید جنبه حقوقی رفتن ما و باقی ماندن حزب کمونیست برای دیگران را با خصلت واقعی این حرکت اشتباه کند و زیادی روی این مکث کند. البته رفقا حق دارند از این پس بنام حزب کمونیست حرف بزنند. اما اظهار تردیدهای صریح و یا سر بسته در مورد اینکه "آیا حزب جدید به این نظرات وفادار میماند" و یا "آیا پراتیک کمونیستی میکند"، "اگر سر خط بمانند به هم نزدیک میشویم" و نظیر اینها قدری سبک است. فعلا این حزب کمونیست ایران است که تا وقتی کسی از موضع مستقلی حرف جدیدی در آن بزند، باید به نظرات و سیاستهایی که ما تبیین کرده ایم تکیه کند و خودش را حتی با نوشته های ما به دیگران بشناساند. اگر تردیدی باشد بر سر اینست که نظرات مستقل و جدید حزب کمونیست پس از ما تا چه حد در چهارچوب مواضع و خط مشی رسمی و چپ حزب تا به امروز باقی خواهد ماند.

۱۳- میگوید، ما و مجموع اعضای کمیته مرکزی را مسئول "عواقبی" میدانند که "از قیل و این تصمیم برای حزب کمونیست پیش بیاید". این دیگر سلب مسئولیت رسمی ایشان از خود و پراتیک آتی اش است. نخیر دوست من. مسئولیت فعالیت از این به بعد حزب کمونیست دیگر با شماهاست. اگر این توان را در خود نمی بینید همین حقیقت را بگویید. کاری که ما میتوانستیم بکنیم این بود که چند ماه بمانیم تا کسانی که ممکن بود به شیوه هایی نظیر همین شیوه امروز شما جریان نقل و انتقالات را دچار آشفتگی و کش و قوس میکنند میدانی پیدا نکنند. با این نوشته شما خواننده میتواند تصور کند که اگر کمیته مرکزی به عضویت شما در دفتر سیاسی رای داده بود چه فضایی بر این دوره در حزب حاکم میکردید و چقدر باقی ماندن ما کار درستی بوده است. خوشحالم که چنین میدانی فراهم نشد و بویژه در تشکیلات علنی کردستان که عرصه حساس ترین نقل و انتقالات بود بدلیل فرهنگ سیاسی بالای دو طرف "عواقب" مورد اشاره شما رخ نداد و روند جدایی به شیوه ای متین و سیاسی به سرانجام رسید.

نکات دیگر هنوز هست، زیرا نیش و کنایه در تمام طول مطلب وجود دارد. من به اینها نمی پردازم و فقط در خاتمه به یک نکته اشاره میکنم. آنچه در نوشته رفیق مهتدی بعنوان یک حقیقت توجه را جلب میکند اینست که ایشان از رفتن ما خشمگین و ناراحت است. نوشته ای که دارد ما را عوامل مخرب حزب مینامد، در همان حال با تلخی جدایی ما را محکوم میکند. در نظر اول معلوم نیست ناراحتی

رفیق مهدی از اینکه این عوامل مخرب حزب را ترک کنند تا ایشان تمام آن مواضع و روشهای اصولی که میگوید دارد را به جریان بیاندازد چیست. پاسخ این تناقض این است که این خشم و پرخاشگری، و تمام قلب واقعیات همراه آن، حاصل موقعیت فردی رفیق مهدی در شرایط جدایی ماست. با رفتن ما جناح راست در حزب کمونیست بطور نسبی خیلی تقویت میشود. این جناح راست، که بیانات امروز رفیق مهدی از اسناد مکتوب و مدون آنها وام گرفته شده، سخنگویان خودش را دارد و بخود رفیق مهدی بعنوان کسی که در طول این "یکی دو ساله"، بخصوص در مقاطع مهمی نظیر پلنوم ۱۶، صریحا در برابر ما قرار نگرفته است انتقاد دارد. این نوشته و نوشته های اخیر رفیق مهدی اعلام وحدت سیاسی با این جریان و یک انتقاد از خود علنی در پیشگاه این جریان است. ایشان با پرت کردن فرمولهای شناخته شده آن جریان به ما حتی با لحن زننده تر میکوشد شکافهای گذشته با این جریان را ترمیم کند. خود جریان راست، و کسانی که نیازی به این نوع اعلام وفاداری به راست ندارند، چه بسا امروز این برخورد پرخاشگرانه را ندارند و از تصمیم ما خشنودند. اینکه رفیق مهدی صد درصد با راست است یا ۹۹ درصد مساله من نیست. شخصا این برخورد رفیق را ناشی از آشفتگی فکری شخصی و محاسبات خرد و سنتی درباره ملزومات حفظ تشکیلات میدانم. عین محاسباتی که در دوره ای او را بدون اینکه هم خط ما باشد به همراهی با ما در مقابل جناح راست سوق داد و امروز مایه پشیمانی ایشان شده. اما این یک چیز را نشان میدهد. انسان باید در درون خودش توسط اصولی مجزا از محاسبه مصلحت های شخصی و موازنه عواطف فردی کنترل و هدایت بشود. هیچ درجه تنهایی سیاسی و دل چرکینی موجه و ناموجه، و یا نیاز به جلب اعتماد مخالفان قدیمی خط ما در تشکیلات، توجیهی برای قلب حقایق سیاسی و پراتیکی این حزب و برخوردی اینچنین نازل و غیر اصولی به ما و جدایی ما فراهم نمیکند. با این روش هایشان شخصا امید زیادی به عاقبت حزب داری این رفقا ندارم. حتی مصالح عملی این رفقا اتخاذ روشی سیاسی و احترام بیشتری به حقیقت را ایجاب میکند.

منصور حکمت

۱۷ اکتبر ۱۹۹۱

ضمیمه شماره ۲ کمونیست شماره ۶۳ - آبان ۱۳۷۰